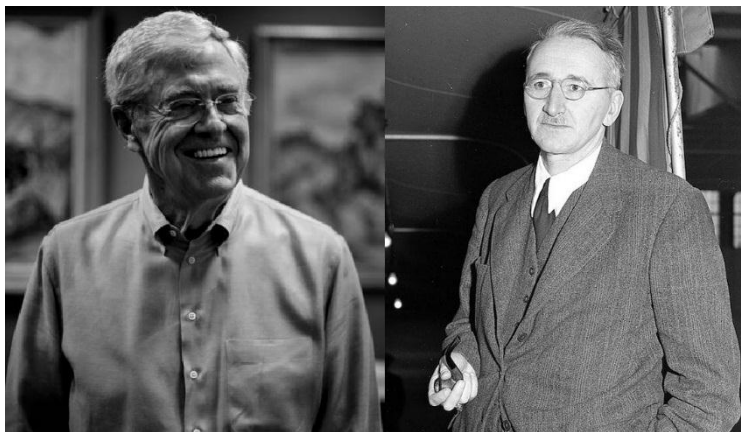


چارلز کُک به فردریش هایک: از تأمین اجتماعی استفاده کن

یاشا لویین^۱ و مارک ایمس^۲

ترجمه‌ی ماندانا افتخاری



فردریش فون هایک (راست) چارلز کُک (چپ)

چارلز کُک به فریدریش هایک: از تأمین اجتماعی استفاده کن!

میلیارد دست‌راستی در نامه‌ای در سال ۱۹۷۳ از فیلسوف لیبرترین^۳ خواست تأمین اجتماعی خود را سروسامان بدهد و هنگام ملاقاتش از ایالات متحده از خدمات درمانی^۴ استفاده کند.

در جناح راست ریاکاری وجود دارد اما نه مثل این یکی: چارلز کُک^۵ میلیارد حامی برقراری بازار آزاد، به طور خصوصی از مزایای تأمین اجتماعی برای فریدریش هایک،^۶ اقتصاددان پیشگام بازار آزاد (لسه-فر)^۷ دفاع کرد. کُک حتی کتابچه‌ای دولتی برای هایک فرستاد تا به او کمک کند از برنامه‌های بیمه‌ی بازنشستگی فدرال امریکا و برنامه‌های مراقبت‌های پزشکی استفاده کند.

این مکاتبات شگفت‌آور درباره‌ی تأمین اجتماعی در اوایل ژوئن ۱۹۷۳، یعنی چند هفته پس از انتصاب کُک به ریاست مؤسسه‌ی مطالعات انسانی آغاز شده. کُک همراه با برادرانش در سال ۱۹۶۷ شرکت نفت خصوصی پدرش را به ارث برد و به یکی از ثروتمندترین مردان امریکا بدل شد. او از این ثروت استفاده کرد تا مؤسسه‌ی مطالعات انسانی - که در آن زمان در منلو پارک کالیفرنیا مستقر بود - را به یکی از برجسته‌ترین اندیشکده‌های لیبرترین جهان تبدیل کند. به زودی پس از رسیدن به ریاست مؤسسه، کُک از هایک دعوت کرد تا در مقام «پژوهشگر ارشد تراز اول» مؤسسه، در آماده‌سازی اولین کنفرانس آنها در مورد اقتصاد مکتب اتریش، که در ژوئن ۱۹۷۴ برگزار می‌شد، شرکت کند.

هایک در ابتدا پیشنهاد کُک را رد کرد. او در نامه‌ای به کنت تمپلتون جونیور،^۸ دبیر مؤسسه، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۷۳ نوشت که در اوایل همان سال در اتریش تحت عمل جراحی کیسه صفرا قرار گرفته است، که باعث شده ترسش از «مشکلات (و هزینه‌های) ابتلا به بیماری دور از خانه افزایش یابد.» (به لطف امواج اصلاحات ترقی‌خواه، اتریش پس از جنگ مراقبت‌های پزشکی همگانی و برنامه‌های بیمه‌ی اجتماعی تقریباً تمام و کمالی داشت که هایک را نیز شامل می‌شد.)

جورج پیرسون،^۹ معاون مؤسسه‌ی مطالعات انسانی (که بعداً یکی از مدیران ارشد صنایع کُک شد) سه هفته بعد به هایک پاسخ داد و اذعان کرد که تدارک بیمه‌ی درمانی خصوصی مقرون به صرفه برای هایک در ایالات متحده غیرممکن است. با این حال و

به لطف تحقیقات بیبل برونز^{۱۰} اقتصاددان لیبرترین در دانشگاه شیکاگو، پیرسون با خوشحالی گفت «زمانی که شما [هایک] در سال ۱۹۵۱ در آنجا بودید، تأمین اجتماعی در دانشگاه شیکاگو تصویب شده بود. شما امکان ورود به این برنامه را داشتید. اگر در آن زمان چنین امکانی وجود داشت پس اکنون نیز ممکن است حق پوشش داشته باشید.»

چند هفته بعد، مؤسسه خبر خوشی داد: پروفیسور هایک زمانی که در شیکاگو تدریس می‌کرد، واقعاً در برنامه‌ی تأمین اجتماعی نام‌نویسی کرده و ده سال هزینه‌ی استفاده از خدمات این برنامه را پرداخت کرده بود.^{۱۱} وی برای دریافت مزایا واجد شرایط بود. در ۱۰ آگوست ۱۹۷۳، کُک نامه‌ای نوشت و از هایک درخواست کرد که اقامت کوتاه‌تری را در مؤسسه بپذیرد، و در حالی که مزایای بازنشستگی تأمین اجتماعی را به هایک گوشزد می‌کرد او را تشویق کرد که حتی در خارج از امریکا نیز از آن استفاده کند. کُک همچنین هایک را مطمئن کرد که خدمات درمانی نیازهای پزشکی او را پوشش خواهد داد، این خدمات در سال ۱۹۶۵ به عنوان اصلاحیه‌ی برنامه‌ی تأمین اجتماعی جامعه‌ی بزرگ لیندن جانسون^{۱۲} ارائه شده بود.

کُک نوشت: «شاید به اطلاعاتی که درباره‌ی بیمه و سایر مزایایی که در این کشور در دسترس شما قرار می‌گیرد و به دست ما رسیده است علاقه مند شوید. از آنجا که به مدت ده سال کامل حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی ایالات متحده را پرداخت کرده‌اید، در هر نقطه‌ی جهان آزاد که زندگی کنید، حق دریافت خدمات تأمین اجتماعی را خواهید داشت. همچنین، هر زمان که در ایالات متحده باشید، خودبه‌خود از پوشش مخارج بیمارستانی برخوردار خواهید شد.»

کُک در نقش نماینده‌ی خدمات مشتریان سازمان تأمین اجتماعی، اضافه می‌کند: «برای این‌که واجد شرایط پوشش پزشکی باشید، باید در طول دوره‌ی ثبت‌نام یعنی هر زمانی از ۱ ژانویه تا ۳۱ مارس، درخواست دهید. برای اطلاعات بیشتر، کتابچه‌ای را در مورد تأمین اجتماعی برایتان ارسال می‌کنم.»

یاشا لوبین مکاتبات خصوصی این دو تن از مهم‌ترین چهره‌های شکل‌دهنده‌ی سیاست‌های اقتصادی حزب جمهوری خواه - چارلز کُک، لیبرترین میلیاردر و فریدریش هایک، اقتصاددان برنده‌ی جایزه‌ی نوبل^{۱۳} و پدرخوانده‌ی جنبش بازار آزاد کنونی - را از

چارلز کُک به فریدریش هایک: از تأمین اجتماعی استفاده کن!

آرشیو هایک در مؤسسه‌ی هوور در دانشگاه استنفورد به دست آورده است. محتوای این نامه‌ها برای اولین بار است که منتشر می‌شود.

این اسناد نگاهی اجمالی و استثنایی به احساس واقعی این دو حواری بزرگ بازار آزاد به برنامه‌ی کمک‌های دولتی است، آن هم درست زمانی که به خلوت می‌روند؛ این اسناد در عین حال نشان‌دهنده‌ی بدبینی تکان‌دهنده و خیانت تصورناپذیر آنان به اندیشه‌هایی است که خود به مردم امریکا و جهان حقه کرده‌اند.

چارلز کُک و برادرش دیوید مبارزه‌ای سی‌ساله را برای از بین بردن شبکه‌ی تأمین اجتماعی آمریکا به راه انداختند.^{۱۴} سازمان «امریکایی‌ها برای رفاه» تحت حمایت مالی کُک در مرکز جدیدترین فشارهای آنان قرار دارد و از اقدامات جنبش تی پارتی^{۱۵} حمایت می‌کند، و نزاع علیه اصلاحات خدمات درمانی را رهبری می‌کند، و از حمله‌ی اسکات واکر^{۱۶} فرماندار ویسکانسین به اتحادیه‌های بخش عمومی حمایت می‌کند. فریدم وُرکز^{۱۷} از دیگر گروه‌های محافظه‌کار مهم مسبب خیزش جنبش تی پارتی است و از تلاش راست‌گرایان برای متلاشی کردن تأمین اجتماعی و خدمات درمانی حمایت می‌کند، این گروه جامه‌ای عاریتی است بر اندام سازمانی که برادران کُک به نام «شهروندان برای اقتصادی مستحکم» به راه انداخته‌اند. فریدم وُرکز اکنون نهادی مستقل است که سنگ اقتصاد «مکتب اتریش» را بر سینه می‌زند.

هایک، از بنیانگذاران مکتب فکری «اتریش» را عمدتاً برای نگارش دو اثر می‌شناسند: اولی، *راه بردگی* (۱۹۴۴) که در آن او با اکراه این احتمال را می‌پذیرد که برخی از کشورهای «آزاد» ممکن است از سر ضرورت برنامه‌ی حداقلی خاص زمان فاجعه^{۱۸} برای بیمه‌ی اجتماعی تدارک ببینند که محدود به نیازمندترین افراد باشد. البته به شرطی که مزایای حاصل از آن در اعضای مولد جامعه این انگیزه را ایجاد نکند که پس‌اندازهای بیمه‌ی درمانی بازار آزادی دوران بازنشستگی^{۱۹} را کنار بگذارند.

نگرش نسبتاً لیبرال هایک به بیمه اجتماعی، تا زمان انتشار اثر دیگرش یعنی اساس آزادی^{۲۰} در سال ۱۹۶۰، به مراتب سرسختانه‌تر شد. هایک علی‌رغم این که در خفا هزینه‌های تأمین اجتماعی‌اش را در سال‌های انتشار بین دو اثر می‌پرداخت، در کتاب اساس آزادی فصل کاملی را - با عنوان «منیت اجتماعی» - به تقبیح دولت رفاه مدرن

به‌عنوان دروازه‌ای به سوی استبداد و زوال اخلاقی اختصاص داد. در کمال شگفتی یکی از ایرادات اصلی هایک به برنامه‌های دولتی، مثل تأمین اجتماعی، «بیهودگی اساسی» استفاده از دلارهای مالیاتی برای تبلیغ مزایای آن برنامه‌ها بود. به عبارت دیگر، هایک علناً به همان بروشوری که چارلز کُک برای او فرستاده بود اعتراض می‌کرد. با این همه، در مکاتبات خصوصی آنان هیچ اعتراضی به این «بیهودگی اساسی» پیدا نشد.

در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰، هایک کاملاً از مزایای تأمین اجتماعی ناچیزی که ابتدا در راه بندگی پذیرفته بود، فاصله گرفت. او در پیشگفتار خود به نسخه‌ی ۱۹۷۶، «خطای» خود را این‌گونه توضیح داد: «من هنوز خود را کاملاً از تمامی خرافات مداخله‌جویانه رها نکرده بودم، و در نتیجه همچنان باج‌های مختلفی می‌دادم که اکنون فکر می‌کنم ناموجه‌اند.»

این دو چهره‌ی اصلی - یکی اسپانسر و دیگری ماندارین^{۲۱} - علناً آمریکایی‌ها را در عرصه‌های دانشگاهی و سیاسی و رسانه‌ای و تبلیغاتی تحت فشار گذاشتند تا تأمین اجتماعی و خدمات درمانی را برای مصلحت خودشان کنار بگذارند: ما مردمی آزادتر و ثروتمندتر و سالم‌تر و بهتر خواهیم شد.

اما نامه‌نگاری کُک و هایک ماهیت ریاکارانه‌ی ادله‌ی عمومی آنان را آشکار کرد. در خلوت، کُک اطمینان می‌دهد که تأمین اجتماعی می‌تواند تسکین‌بخش پریشانی آشکار احوال هایک باشد. او و دیگر لیبرترین‌های مؤسسه‌ی مطالعات انسانی بارها به هایک اطمینان دادند که پوشش دولتی او در ایالات متحده برای نیازهای درمانی‌اش کافی خواهد بود. هیچ‌یک از آنان - نه کُک نه هایک و نه هیچ‌یک از لیبرترین‌های مؤسسه‌ی مطالعات انسانی - ذره‌ای ناراحتی یا شرمساری درباره‌ی چنین خیانتی که به آرمان‌ها و نوشته‌های عمومی خود می‌کردند، بروز ندادند. هیچ‌کجا نگران نبودند مشارکت‌شان و بهره‌مندیشان از برنامه‌های تأمین اجتماعی، امکان دارد تسلط سوسیالیست‌ها بر آمریکا را تسریع کند. این ماجرا به‌سادگی معلوم می‌کند که تأمین اجتماعی و خدمات درمانی موثرند و بنابراین باید مورد استفاده قرار گیرند.

اندکی پس از این نامه‌نگاری، در سال ۱۹۷۴، هایک برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد شد. او سال بعد چیزی شبیه به تور پیروزی ایالات متحده به راه انداخت که در

چارلز کُک به فریدریش هایک: از تأمین اجتماعی استفاده کن!

مؤسسه‌ی مطالعات انسانی -جایی که او تابستان را به عنوان محققِ مقیم گذراند -به پایان رسید. هایک در تابستان ۱۹۷۷ مجدداً به منلو پارک بازگشت. مجله‌ی نیشن برای روشن شدن این که آیا هایک واقعا در طول اقامت خود در این مؤسسه یا هر مؤسسه‌ی دیگری از تأمین اجتماعی یا خدمات درمانی استفاده کرده یا نه، از سازمان تأمین اجتماعی جویای اطلاعات شد. تا زمان انتشار این مقاله پاسخی به این تقاضا داده نشده است.

در همین حین، چارلز کُک مؤسسه‌ی کاتو^{۲۲} را در سال ۱۹۷۴ تاسیس کرد (که تا ۱۹۷۷ بنیاد چارلز کُک خوانده می‌شد). این اندیشکده بیش از هر نهاد دیگری برای برچیدن تأمین اجتماعی تلاش کرده است. استورات باتلر^{۲۳} و پیتر جرمنیس^{۲۴} در ژورنال کاتو در سال ۱۹۸۳ برنامه‌ای تفصیلی ارائه کردند تحت عنوان «نائل شدن به استراتژی لنینیستی»^{۲۵} با این مضمون که چگونه باید تأمین اجتماعی را نابود کرد. نویسندگان اذعان کردند که ائتلافی قدرتمند از امریکاییان حامی تأمین اجتماعی وجود دارد؛ بنابراین به «جنگی چریکی علیه نظام فعلی تأمین اجتماعی و ائتلاف حامی آن» نیاز است. آنان می‌نویسند: پیروزی در آینده ممکن است بعید به نظر رسد «اما در آن صورت نیز، همانطور که لنین به خوبی می‌دانست، برای اینکه انقلابی موفق باشی باید صبور باشی و دائم برای اصلاحات حقیقی برنامه‌ریزی کنی.»

این مؤسسه به‌عنوان بخشی از مبارزات کاتو، گروه‌ها و پروژه‌های مختلفی را راه‌اندازی کرد؛ از جمله پروژه‌ی انتخاب تأمین اجتماعی که مدیر مشترک آن خوزه پینزا^{۲۶} بود، همان معمار طرح مناقشه‌برانگیز خصوصی‌سازی حقوق بازنشستگی در شیلی پینوشه. اعضا و فارغ‌التحصیلان مؤسسه‌ی کاتو همچنین اکثریت کمیسیون تأمین اجتماعی جرج بوش پسر را در دور اول ریاست جمهوری‌اش به عهده داشتند و در ماه‌های اولیه‌ی دوره‌ی دوم نیز تلاش‌های نافرجام برای خصوصی‌سازی برنامه‌ها را هدایت کردند.

پاره‌ای به ضرب و زور نوشته‌های هایک و جنگ چنددهه‌ای برادران کُک علیه شبکه‌ی تأمین اجتماعی بود، که امریکایی‌ها از معدود شهروندان جهان غرب‌اند که از مراقبت‌های پزشکی همگانی برخوردار نیستند. جای تعجب نیست درحالی‌که

هزینه‌های پزشکی در آمریکا دو برابر سایر کشورهای غربی است، امید به زندگی در اینجا به رتبه‌ی چهل‌ونهم جهان سقوط کرده است. در مقابل، اتریش موطن هاید، برنامه‌ی سلامت عمومی‌ای دارد که ۹۹ درصد جمعیت را پوشش می‌دهد و دارای نظام مراقبت پزشکی‌ای است که سازمان بهداشت جهانی آن را در رتبه‌ی نهم جهان قرار داده است.

زمانی که ریک پری^{۲۷} فرماندار تگزاس، از نامزدهای پیشروی انتخابات مقدماتی جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری، تأمین اجتماعی را به‌عنوان «کلک پونزی»^{۲۸} یا «دروغی شاخ‌دار» مورد تمسخر قرار داد، لفاظی‌های او را می‌توان تا آثار و کارهای هاید و کُک ردیابی کرد. اکنون می‌دانیم که هاید در حوزه‌ی فردی، کاملاً راضی بود که حق تأمین اجتماعی خود را پرداخت کند و کُک او را تشویق کرد که از تأمین اجتماعی و خدمات درمانی استفاده کند. آیا آنان به آنچه نوشته‌اند حقیقتاً باور داشتند؟ یا این که این حملات برای خالی کردن دل پخمه‌ها، «مردم»، شما و ما بوده و هست؟

اگر این اعمال را صرفاً ریاکاری بنامیم از جدیت کلاه‌بردارانه‌ی آنها کاسته‌ایم. کُک و هاید مثل همان فروشنده‌ی ماشین‌های دست‌دوم‌اند که به خریداری ساده‌لوح ابوقراضه‌ای را می‌اندازند، یا آژانس مالی‌اند که اوراکی را که می‌دانند به لعنت خدا نمی‌ارزد «درجه‌یک» ارزیابی می‌کنند.

این ماجرا، کلاهبرداری بزرگ از مردمی زودباور و ساده‌لوح است؛ رذالتی که هدفش واداشتن طبقه‌ی متوسط رو به موت امریکاست تا پول بازنشستگی خود را به یک درصد ثروتمند واگذار کند و درعین حال باور کند با این کار، خود را «قدرتمند» و از «آزادی فردی‌اش» محافظت می‌کند.

سؤال دیگری که وجود دارد این است: چرا چارلز کُک پیشنهاد نکرد اندک مثقالی از ثروت هنگفت خود را صرف پرداخت بیمه‌ی درمانی موقت هاید کند؟ پاسخ واضح است: چون دولت قبلاً برنامه‌ی بهتر و آزادتری ارائه کرده بود. البته تنگ‌نظری و خست کُک، اخلاق اجتماعی پشت ارزش‌های لیبرترین را نیز آشکار می‌کند: هر انسانی برای خودش؛ خودخواهی فضیلت است.

پیوند با منبع اصلی:

<https://www.thenation.com/article/archive/charles-koch-friedrich-hayek-use-social-security/>

یادداشت‌های مترجم

^۱ Yasha Levine

^۲ Mark Ames

^۳ لیبرترینسم مکتبی است که مخالف دخالت دولت در آزادی‌های فردی است. اما لیبرترین‌های نولیبرال تعریف خاصی از آزادی فردی دارند که هایک در مقاله‌ی «آزادی اقتصادی و حکومت انتخابی» در کتاب «در سنگر آزادی» آن را صورت‌بندی کرده است. او در این کتاب معتقد است باید مجلس خبرگانی وجود داشته باشد که مصوبات مجلس نمایندگان معمولی را اگر ضد اصول نولیبرالیسم باشد و تو کند. بنابراین آزادی سیاسی عملاً از لیست آزادی‌های فردی اینان خارج می‌شود. تشویق حکومت‌ها به سرکوب اتحادیه‌های کارگری و هر نوع تشکل صنفی برای احقاق حقوق‌شان وظیفه‌ای است که اینان هرگز از اجرائش شانه خالی نمی‌کنند. بیهوده نیست که امضای خود را زیر پای هیچ اعلامیه‌ای نگذاشته‌اند که درصد احقاق حق سیاسی و مدنی فرد یا گروهی باشد. آنان اوراد خود را دال بر سرکوب این گروه‌ها، پنهان و آشکار زیر گوش دولت‌ها می‌خوانند.

^۴ Medicare

^۵ Charles Koch

^۶ Friedrich Hayek

^۷ Laissez faire- نویسندگان سردستی این واژه را به کار برده‌اند. در اقتصاد لسه-فر دولت اساساً نباید در اقتصاد دخالت کند. اما در اقتصاد نولیبرال هایکی، دولت می‌بایست در امر برقراری اصول بازار آزاد دخالت کند و مهم‌تر از آن با مشت آهنین از آن دفاع کند. بنابراین اندیشه‌ی عدم دخالت دولت در بازار جلوه‌ی دیگری از ریاکاری علمی و غیرعلمی اینان است.

^۸ Kenneth Tempelton Jr

^۹ George Pearson

^{۱۰} Yale Brozen

^{۱۱} شکی وجود دارد که اعضای مکتب شیکاگو و در رأس آنان میلتون فریدمن، دیگر گوروی بازار آزاد نیز از برنامه‌ی تأمین اجتماعی استفاده نکرده‌اند؟

Lyndon^{۱۲} Johnson رئیس‌جمهور امریکا از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۹. جانسون بعد از روزولت مهم‌ترین اصلاحات اجتماعی را در امریکا انجام داد؛ مهم‌ترین آنها به رسمیت شناختن جنبش حقوق مدنی مارتین لوتر کینگ بود. با این‌همه او نتوانست تأمین اجتماعی سراسری در امریکا ایجاد کند.

^{۱۳} ماجرای بالا گرفتن شهرت نوبل اقتصادی در جهان از جمله در ایران از زمانی شروع شد که به هایک و فریدمن این جایزه را دادند تا مکتب اقتصادی‌ای را تبلیغ کنند که بنا به گفته‌ی مارگارت تاچر برای نجات جهان بدیلی جز آن وجود نداشت؛ جهانی که پس از ۴۰ سال سیطره‌ی این مکتب تا گردن در فلاکت نابرابری و ویرانی محیط زیست فرو رفته است. طرفداران این مکتب بسیار به نوبل هایک و فریدمن و امثال آنان بالیدند، اما باید این سؤال را پرسید که اساساً جایزه‌ای به اسم «نوبل اقتصاد» وجود دارد؟ پاسخ این است که چنین چیزی وجود ندارد. این جایزه را بانک مرکزی سوئد (Sveriges Riksbank) با استفاده از نام آلفرد نوبل به افراد خاصی اعطا کرده و می‌کند که از قضا برای ایزگم کردن، جملگی به اندیشه‌ی بازار آزاد تعلق ندارند. این جایزه را به امثال جوزف استیگلیتز نوکینزی نیز داده‌اند و گهگاه به اقتصاددانانی نیز اعطا می‌کنند که از نظر آماری اثبات می‌کنند آموزه‌ی نولیبرالی کار بشر را به فاجعه خواهد کشاند. نطق پرناز و ادای هایک در جلسه‌ی پذیرش جایزه‌ی بانک سوئدی ناظر بر همین مسئله است: ممکن است اعطای جایزه به برخی افراد این تصور را نزد عامه و سیاستمداران به وجود بیاورد که نظریات آن افراد علمی است. در صورتی‌که نیست. به همین سبب است که نولیبرال‌های وطنی گاهی مواقع که جایزه به اغیار تعلق می‌گیرد جیغ‌شان درمی‌آید که ما علم را فدای جایزه‌ی نوبل نمی‌کنیم. درحالی‌که در اوایل کار، دمیده شدن مکارم مکتبشان در بوق و کرنا، ناشی از همین نوبلی بود که هایک و فریدمن گرفته بودند. قضیه چنان شور شده است که وقتی اسم جایزه‌ی نوبل اقتصادی به گوش می‌رسد خودبه‌خود اسم هایک و فریدمن در ذهن افراد برق می‌زند. درست مثل زمانی که کلینیکس می‌گویند و منظورشان دستمال کاغذی است. فیلیپ میرووسکی مورخ اقتصاد، معتقد است که اعطای این جایزه ناشی از پیچیدگی‌های داخلی خود سوئد بود. کشورهای اسکانديناوی بورژوازی قدرتمندی دارند که هرگز زیر بار سوسیالیسم مشهور این کشورها نرفته‌اند و نمی‌روند. از نظر میرووسکی در دهه‌ی ۱۹۶۰ بانک مرکزی سوئد مترصد بود طبق الگوی نولیبرالی خود را از نظارت دولت خارج کند و مستقل شود. بهانه‌ای که این بانک سر هم کرده بود وجهه‌ی علمی بودن اقتصاد بود تا سیاسی بودن آن. (در مورد حيله‌ی استقلال بانک مرکزی رجوع کنید به کتاب یانینس و اروفاکیس: تاریخ مختصر سرمایه‌داری). حاصل آن که بانک مرکزی با انتخاب هایک و فریدمن از بای بسم الله تا تای تمت انتخابی سیاسی کرد که ذره‌ای به علم ربط نداشت. هیاھوی بعدی که گویی فقط هایک و فریدمن برنده‌ی این جایزه‌اند و فروکردن این ایده در سر مردمان، مؤید همین نکته است. میرووسکی معتقد است نوبل اقتصادی تبلیغی بود برای اثبات «علمی» بودن اقتصاد؛ همان‌طور که فلان و بهمان تبلیغ، اقدامی است برای اثبات علمی بودن فلان مارک پودر لباسشویی یا شامپو. دانستن این نکته لازم است که بنیاد نوبل هیچ نقشی در انتخاب برنده یا اعطای جایزه ندارد و برخی از اعضای کمیته‌ی نوبل بارها اعتراض کرده‌اند

که چرا باید از نام نوبل برای بخشیدن اعتبار به این جایزه‌ی بی‌نام و نشان سوءاستفاده شود. برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصادی را بانک مرکزی سوئد انتخاب می‌کند و پول آن را می‌دهد. البته حیطة‌ی جایزه دادن بانک‌ها اکنون به معماری و نقاشی و گل‌دوزی و سینما نیز کشیده شده است. آنان ابتدا اثر را می‌خرند سپس به آن جایزه می‌دهند و سپس تر هنرمند و آثار را با قیمت گران‌تر به خلق الله می‌فروشند. این ماجرا هرچه جهان سومی‌تر، رسواتر. البته آثار آقای آیدین آغداشلو که از نبوغ خاص او سرچشمه می‌گیرند همانند آثار فریدمن و هایک چنان علمی‌اند که ناگزیر مرتب گران‌تر می‌شوند!

^۴الایحه‌ی شهروندان متحد (Citizens United) یکی از مهمترین تصمیمات دیوان عالی ایالات متحده در مورد وضعیت مالی مبارزات انتخاباتی در امریکا است که در آن از نخستین اصلاحیه‌ی قانون اساسی درباره‌ی «آزادی گفتار» استفاده‌ی خاصی به عمل آمد. در مباحثی که از ۲۰۰۹ شروع شد و در ۲۰۱۰ به نتیجه رسید، دیوان عالی با رأی ۵ به ۴ تصمیم گرفت که بر اساس اصلاحیه‌ی نخست قانون اساسی که به «آزادی گفتار» فرد اختصاص دارد، شرکت‌ها نیز فرد محسوب می‌شوند و حکومت نمی‌تواند مانع پرداخت‌های مالی «افراد مستقل» به طرفین مبارزات انتخاباتی شود. فرد محسوب کردن شرکت‌ها کاملاً ماخوذ از اصول اقتصاد مکتب نئوکلاسیک است. طبق این رأی دیوان عالی، شرکت‌ها از جمله شرکت‌های غیرانتفاعی، اتحادیه‌های کارگری و سایر نهادها می‌توانند «فرد» محسوب شوند و در انتخابات مشارکت مالی کنند. این لایحه از آن حیث مناقشه‌برانگیز شد و هست که میلیاردها دلار پول شرکت‌های خصوصی را وارد جریان انتخابات کرد به گونه‌ای که عده‌ای معتقدند اگر شرکت‌ها از کسی پشتیبانی مالی و تبلیغاتی نکنند، او خود هرگز قادر به انتخاب شدن نیست. به همین سبب کنگره‌ی امریکا به جولانگاه لابی‌گرایان بدل شده است. برخی از محققان معتقدند که شرکت‌ها از نمایندگان رأی سفید می‌گیرند که به چه لایحه‌ای باید رأی مثبت یا منفی بدهند. این ماجرا در مورد انتخاب ریاست جمهوری نیز کاملاً صدق می‌کند. اهمیت برنی سندرز در تاریخ مدرن امریکا آن است که او تنها کاندیدای ریاست جمهوری بود که در دو دوره انتخاباتی به‌شدت با این وضعیت مخالفت کرد و هیچ کمک مالی را از شرکت‌ها نپذیرفت. قضیه تا آن جا پیش رفته که حتی جیمی کارتر رئیس‌جمهور سابق امریکا، دموکراسی امریکایی را بزرگ‌ترین قربانی این تصمیم دیوان عالی و پول‌های کثیف سرازیر شده به انتخابات و کنگره می‌داند و خواستار برچیده شدن آن است. یکی از مهم‌ترین شرکت‌هایی که تحت عنوان فرد در انتخابات مداخله‌ی مالی می‌کند شرکت «برادران کخ» است. آنان از مهم‌ترین منابع تأمین مالی اتاق‌های فکر لیبرترین و محافظه‌کار هستند. هرچند خود لیبرترین هستند اما به کاندیداهای محافظه‌کار حزب جمهوری خواه نیز کمک می‌کنند. منتقدی گفته‌است کار آنها بیشتر تاکتیکی است تا احساسی، زیرا لیبرترینسم خالص و خلص در طولانی‌مدت برای تجارت خانوادگی چندان سودآور نیست و می‌بایست پای حزب محافظه‌کار را نیز به میان کشید تا سود تضمین شود. برادران کخ فعالانه از کاندیداهایی حمایت می‌کنند که مخالف دخالت حکومت در خدمات درمانی و نیز مخالف حفظ محیط زیست‌اند. آنان به کسانی پول می‌دهند که منکر تغییرات آب‌وهوایی و نابودی محیط زیست‌اند. آنان تا سال ۲۰۱۰ بیش

از ۱۰۰ میلیون دلار به سازمان‌های طرفدار بازار آزاد کمک کرده‌اند. در می ۲۰۱۹ طبق مد رایج بازار آزادی این زمانه، این برادران نیز مدعی شدند که تحت لوای افزایش اشتغال و پرداختن به فقر و اعتیاد و تشویق به آموزش فرد اعلاء و ساختن اقتصاد قوی و حذف شکاف‌های اجتماعی و ترفیع عزت و احترام شهروندان و جلوگیری از تشمت میان آنان فعالیت خواهند کرد، منتهی با همان ابزار قدیمی لیبرترینیسم هائیک. ظاهراً فعالیت تحت مفاهیم زهور دررفته‌ی ۲۰-۳۰ سال پیش هائیک-فریدمنی بدجوری نقش درآمده و می‌بایست تغییر ذائقه‌ی زبانی داد تا کماکان قطار خدمت به یک درصدی‌ها از حرکت باز نایستد. فرایند تزیین ترفندهای بازار آزاد با فضایل و مکارم اخلاقی و انسانی و فرهنگی و الخ به رسم رایج در سرتاسر جهان بدل شده است.

^{۱۵} جنبش تی‌پارتی در سال ۲۰۰۹ در داخل حزب محافظه‌کار اعلام موجودیت کرد. آنان لیبرترین‌های افراطی بازار آزادی هستند که در جریان رشد طبیعی خود، راه را برای گروه‌های فاشیستی راست افراطی فعلی گشودند.

^{۱۶} Scott Walker

^{۱۷} FreedomWorks

^{۱۸} در نقد مشهور کینز از کتاب «راه بردگی» بر همین ابهام در مورد تأسیس تأمین اجتماعی در زمان فاجعه به‌طور خاص و مسئله‌ی دخالت دولت و برنامه‌ریزی به‌طور عام، انگشت گذاشته شده است. نقد نبوغ‌آمیز کینز درباره‌ی معیار تعیین خطی است که وضعیت فاجعه را از وضعیت عادی جدا می‌کند: «شما اذعان دارید... که این مسئله مربوط است به این که کجا باید خط را ترسیم کرد؟ شما موافقید که باید در جایی، خط را ترسیم کرد... اما هیچ نوع خط‌مشی‌ای تعیین نکرده‌اید که کجا باید خط را ترسیم کرد... به محض این که اذعان کنید افراط ممکن نیست بنا به منطق خودتان کارتان به بن‌بست می‌رسد، چرا که سعی می‌کنید ما را تشویق کنید تا دریابیم که حتی اگر یک سانتی‌متر در جهت برنامه‌ریزی پیش برویم، قدم به جاده‌ی لغزانی گذاشته‌ایم که به پرتگاه ختم می‌شود». منظور کینز آن است که هائیک نمی‌تواند خطی را رسم کند که وضعیت فاجعه‌آمیز را از وضعیت بحرانی و وضعیت بحرانی را از وضعیت عادی جدا کند: آن خط کجا باید رسم شود؟ هنگام مرگ یک نفر، صد نفر، هزار نفر، قتل عام هزاران نفر؟ یکی از دلایلی که عده‌ای معتقدند هائیک کتاب «اساس آزادی» را نوشت و به‌طور مطلق مخالف هر نوع رسیدگی حداقلی در وضعیت فاجعه‌بار شد، فروماندن در پاسخ به نقد کینز بود. در کتاب «اساس آزادی» همان‌طور که به‌طور مختصر در همین مقاله آمده است، هائیک بنا دارد به قلداری‌های مداخله‌گرایانه‌ی دولت باج ندهد، باجی که شاگردانش از پینوشه گرفته تا مبارک و بن‌علی نیز به کسی نداده و نمی‌دهند خاصه هنگام سرکوب خیزش گرسنگان. زیرا که گرسنگان طالب چه چیزی هستند جز اعتراض به تعیین قیمت نان و نیز دست‌مزدشان به دست بازار، که حاصل جمع آن گرسنگی خود و خانواده‌شان است. این است سرّ فداکاری این دولت‌ها در بستن مردم به گلوله و دفاع از آزادی‌ای که بازار

چارلز کُک به فریدریش هایک: از تأمین اجتماعی استفاده کن!

به ارمغان می‌آورد. وضعیت فعلی جهان گواه وفاداری شاگردان به این اندیشه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی استادان بزرگ‌شان است.

^{۱۹} اغلب بازار آزادی‌ها، حقوق بازنشستگی و کلیه‌ی متعلقات آن را برای سودآوری بیشتر به بخش خصوصی می‌سپرد و آنان نیز با کمال شجاعت برای سود بیشتر سراغ سرمایه‌گذاری‌های پرخطر می‌روند و کل سرمایه را به باد می‌دهند. فاجعه‌ی یونان مثال بارز آن است. جایی که بازنشستگانش ناگهان دریافتند چیزی برای زندگی در دست ندارند و می‌بایست در این سن یا از دیوار مردم بالا روند یا بمیرند. آنان خودکشی را انتخاب کردند. ماجرای خودکشی آنان بیشتر شبیه تراژدی‌های کلاسیک خودشان است. زن و شوهری پیر آخرین پول‌هایشان را صرف خرید نان و شراب شام آخر کردند و سپس خود را کشتند. اکنون بعد از بحران ۲۰۰۸ بازار آزادی‌ها راه‌حل بهتری یافته‌اند: هرچور عشق‌شان کشید سرمایه‌های گوناگون را به باد فنا می‌دهند، سپس دولت در «عدم مداخله‌ای» شکوهمندانه جیرینگی آن را جبران می‌کند که شاید بتوان آن را «باهودگی اساسی» نام نهاد.

۲۰ Constitution of Liberty

^{۲۱} بوروکراتی که به یکی از درجات نه‌گانه‌ی چین باستان تعلق داشت و کنایه از فردی است که بسته به درجه‌اش مهارتی دارد اما فاقد تخیل خلاق است.

۲۲ Cato

۲۳ Stuart Butler

۲۴ Piter Germanis

^{۲۵} طرفداران بازار آزاد علاقه‌ی عجیبی به استفاده از تاکتیک‌های چپ‌هایی مثل لنین و مارکس و انگلس و مانو دارند. مقاله‌ی روشنفکران و سوسیالیسم‌هایک رونویس بری از تخیلی است از آثار اینان. مشهور است جان مک‌کین سیاست‌مدار محافظه‌کار و میلیتاریست آمریکایی و کاندیدای ریاست‌جمهوری هر قدم برمی‌داشت، دو نقل قول از مانو می‌آورد. در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری یکی از مشاورانش به او توصیه کرد که این‌قدر مانو مانو نکند. هر چه باشد ناسلامتی او ضد کمونیست است و نباید هی از یکی از قهرمانان کمونیست نقل قول کند. تازگی‌ها جمله‌ی مشهور مانو که قدرت از لوله‌ی تفنگ بیرون می‌آید (نه از اتاق بازرگانی) ورد زبان نولیبرال‌های وطنی شده‌است که یادشان رفته به جز اصل سود یکی دیگر از اصول‌شان تجارت آزاد است و نباید حتی بنا بر این اصل نیز طالب تحریم هر ملتی از جمله ملت خود باشند. اما زمانی که سود شرکت‌شان با اصل تجارت آزاد در تضاد قرار می‌گیرد، آسمان و ریسمان را به هم می‌بافند و با گزین‌گویی‌هایی مانند «مردم که به هر حال در حال له شدن‌اند» طالب ادامه‌ی سود شرکت‌شان و لعن و نفرین اصل تجارت آزاد می‌شوند. اینان گاهی در مقام مابعدالطبیعی می‌گویند قانون فلک غدار این بوده که مردم از ازل تا به ابد له شوند اما در مقام اهل سود باور دارند مردم می‌توانند گاهی له و گاهی نا-له شوند، مسأله آن است که سود آنان چه چیزی را اقتضا می‌کند. به هر طریق آنان نوکر بادمجان نیستند.

^{۲۶} Jose Pinera

^{۲۷} Rick Perry

^{۲۸} نوعی روش کلاهبرداری با استفاده از بازاریابی شبکه‌ای